اتحادیه سراسری کارگران نروژ و ژست پیروزی!

چند روز پیش در بحبوحه آماده باش گسترده طبقه کارگر نروژ برای شروع یک اعتصاب سراسری علیه شدت استثمار سرمایه داری، به روال معمول فرمان لغو اعتصاب از سوی سکانداران قدرت رفرمیسم راست سندیکالیستی صادر گردید.اعتراض تف آلود طبقاتی چند صد هزار کارگر یکبار دیگر در لابلای جرز توافقات میان دو اتحادیه «کارگری» و کارفرمایان دفن شد و سران اتحادیه نخست اعلام داشتند که به پیروزی بسیار بزرگی دست یافته اند!! جار و جنجال پیروزی دست اندرکاران اتحادیه کارگری به طور همزمان با داد و قال شکست آلود!! زعمای اتحادیه کارفرمایان تکمیل شد. اینان در تأیید ادعای حریفان خویش در بازی بزرگ سازش و اجماع، سنگ تمام گذاشتند و طرفداری یکسویه دولت سوسیال دموکرات از LO و طبقه کارگر نروژ را دلیل واقعی شکست!!خود و پیروزی!! مذاکره کنندگان حریف اعلام داشتند. سیمای ظاهری رخدادها بسیار خلاصه به صورت بالا توسط سخنگویان میز گفتگو برای کارگران تشریح شد و در رسانه های مختلف اسکاندیناوی و اروپا چرخ خورد، اما ببینیم که واقعیت چیست و در دنیای ستیز میان طبقه کارگر و بورژوازی به طور واقعی چه رخ داده است؟

رویه بیرونی ماجرا حاکی است که LO توانسته است سرمایه داران بخش خصوصی نروژ را به قبول برخی مطالبات کارگران شاغل در حوزه های تحت مالکیت آنها متقاعد سازد. اینکه سرنوشت مبازات و اعتراضات کارگران بخش های دولتی چه خواهد شد هنوز هیچ معلوم نیست، اما تا آنجا که به قلمرو نخست مربوط است خطوط کلی توافقات حاصل میان دو اتحادیه بزرگ کارگری و کارفرمائی به شرح زیر اعلام گردیده است.

1. سن بازنشستگی تغییر نخواهد کرد و در سطح همان 62 سال باقی خواهد ماند.
2. دستمزد کارگران به میزان 2 کرون در ساعت یا 3900 کرون در سال افزایش خواهد یافت.
3. کارگرانی که دستمزد سالانه آنها از 334796 کرون کمتر است به جای ساعتی 2 کرون از افزایش حقوقی معادل 5 کرون در ساعت یا 9750 کرون در سال برخوردار می شوند. شمار کارگرانی که مشمول این بند قرارداد واقع می شوند حدود 25% کل کارگران بخش خصوصی را شامل می گردد.

صدر و ذیل فتوحات LO و محتوای فستیوال عوامفریبی سران این نهاد در 3 بند بالا خلاصه می شود. قصد ما نیز بررسی بسیار کوتاه چند و چون همین موضوع است و در این گذر قبل از هر چیز به سراغ شرائطی می رویم که این توافق بر متن آن حاصل گردیده است. نروژ در زمره ثروتمندترین کشورهای دنیای روز است و این بدان معنی است که سرمایه های نروژی به طور نسبی ارقام بسیار کلان سود را در بازار جهانی سرمایه داری و سهم عظیمی را در کل اضافه ارزش ناشی از استثمار طبقه کارگر بین المللی به خود اختصاص می دهند. جمعیت نروژ از 4 میلون و 700 هزار نفر بیشتر نیست، اما تولید ناخالص داخلی کشور در سال 2007 بر پایه گزارش رسمی صندوق جهانی پول به رقم 2289 میلیارد کرون بالغ گردیده است. در همین سال تراز تجارت خارجی میزان افزایش صادرات بر واردات را 377 میلیارد کرون اعلام داشته است و بالاخره تولید ناخالص سرانه نروژ بعد از نیم میلیون سکنه لوکزامبورگ، با احراز مقام اول در سطح جهان، رقم 335 486 کرون، برابر با 000 97 دلار امریکا در سال را پشت سر نهاده است. در نروژ به صورت فی الحال برخلاف کل کشورهای دیگر دنیا نرخ بیکاری بسیار پائین است و نیاز به نیروی کار بسیار چشمگیر است. یک مسأله مهم که در این جا باید در پیش روی هر کسی و به طور اخص در مقابل کارگر نروژی قرار گیرد، انداختن گوشه چشمی به سرچشمه های واقعی بسیار گسترده و بین المللی زایش ارقام عظیم سرمایه ها، سودها و ثروت هائی است که در بالا بدان اشاره شد. کل نیروی کار شاغل جامعه نروژ از 2 میلیون نفر کمتر است و کارگر

نروژی به لحاظ تحمل شدت استثمار سرمایه و تولید اضافه ارزش برای سرمایه داران نروژی یا جهانی وضعی وخیم تر از همزنجیران خویش در سایر مناطق دنیا ندارد. موضوع را با رعایت کامل کوتاهی بحث کمی دقیق تر و وسیع تر نگاه کنیم. مارکس در تشریح چگونگی توزیع اضافه ارزشهای حاصل از کار پرولتاریای بین المللی میان بخش های مختلف سرمایه جهانی می نویسد:

« ... هر تک سرمایه دار مانند مجموعه تمامی سرمایه داران هر محیط تولیدی ویژه، در استثمار مجموع طبقه کارگر، به وسیله سرمایه کل و در درجه بهره کشی آن شرکت دارد و این شرکت نه تنها از لحاظ هم داستانی کلی طبقاتی است، بلکه مستقیماً جنبه اقتصادی دارد. زیرا با مفروض بودن وجود تمامی شرائط دیگر از جمله ازش سرمایه ثابت پیش ریخته کل، نرخ متوسط سود به درجه بهره کشی از کار کل به وسیله سرمایه کل بستگی دارد» (سرمایه، جلد سوم)

سرمایه رابطه ای اجتماعی و پدیده ای جهانی است. کل سرمایه بین المللی، کل توده های کارگر دنیا را استثمار می کند. هیچ سرمایه دار یا هیچ مؤسسه انباشت سرمایه در هیچ نقطه ای از جهان حاضر مطلقاً نمی تواند اثبات کند که سود حاصل سالانه اش معادل همان میزان اضافه ارزشی است که توسط کارگران حوزه مستقیم پیش ریز و بازتولید سرمایه خود وی تولید گردیده است!!! چنین ادعائی نه فقط قابل اثبات نیست که از بیخ و بن خرافی، غیرواقعی و فاقد هر نوع شناخت علمی از اقتصاد کالائی و شیوه تولید سرمایه داری است. سرمایه های مختلف در سطح بین المللی، در قلمروها و حوزه های متنوع کار و تولید پیش ریز می گردند. این سرمایه ها عموماً به لحاظ ترکیب فنی و آلی، درجه بارآوری کار اجتماعی، موقعیت انحصاری، بهای تشکیل بخش ثابت، بهای نیروی کاری که می خرند و مصرف می کنند و در یک کلام شرائط تولیدی و به تبع آن قدرت رقابت و تسخیر میدان فروش در بازارهای داخلی و جهانی با هم تفاوت های کم، مهم یا فاحش دارند. آنچه در این میان واقعی و تعیین کننده است، این است که هر کدام از این سرمایه ها و هر بخشی از سرمایه جهانی با توجه به تمامی مؤلفه های فوق، نهایتاً سهمی از اضافه ارزشی را که طبقه کارگر بین المللی تولید نموده است، نصیب خود می سازد. این نکته ای است که می توان به تفصیل پیرامون آن بحث کرد اما چهارچوب خاص مطلب حاضر به هیچ وجه گنجایش یا حتی مناسبت طرح آن را دارا نیست. اشاره گذرای من در این جا صرفاً ضرورتی برای توضیح موقعیت اقتصادی نروژ و شرائط خاصی است که قرارداد اخیر اتحادیه های کارگری و کارفرمائی بر متن آن منعقد شده است. سرمایه اجتماعی هر کشور سهمی از اضافه ارزش ناشی از استثمار کل کارگران دنیا را تصاحب می کند و در این میان سرمایه های کشوری که به لحاظ تکنولوژی، درجه بارآوری اجتماعی کار و سایر شرائط تولیدی در موقعیتی ممتازتر قرار دارد، به طور نسبی حصه عظیم تری از خوان یغمای بی کران اضافه ارزش های تولید شده در سطح بین المللی را به چنگ می آورد. سرمایه اجتماعی نروژ همسان سرمایه اجتماعی سایر ممالک اروپای غربی و شمالی یا ایالات متحده و کانادا و جوامع مشابه چنین وضعی دارند و میزان مشارکت آنها در استثمار طبقه کارگر جهانی بسیار گسترده است. فقط حجم اقلام نجومی اضافه ارزشهای تولید شده توسط توده های کارگر دنیا که زیر فشار سیطره قیمت های انحصاری نفت و از مجاری متعارف توزیع سودها در بازار جهانی سرمایه داری، به حوزه بازتولید سرمایه اجتماعی نروژ سرشکن می شود، در سال 2005 به رقم 547 میلیارد کرون بالغ گردیده است. توده انبوه اضافه ارزشی که در طول دو سال اخیر با توجه به فوران بهای فروش نفت در بازارهای جهانی تا چند برابر افزایش یافته است.از این که بگذریم سرمایه های نروژی در پرسودترین حوزه های انباشت سرمایه جهانی حضوری بسیار گسترده دارند. حجم این سرمایه گذاری ها از رقم 196 240 میلیارد کرون در سال 1998 به رقم 457 661 میلیارد کرون در سال 2007 فوران کرده است. این سرمایه ها به ویژه در استثمار نیروی کار شبه رایگان کشورهای 3 قاره آسیا، امریکای لاتین و افریقا هیچ فرصتی را از دست نداده و نمی دهند. نیروی کار ساعتی چند سنت کارگر سنگاپوری با زمان کار 70 ساعت

در هفته در کنار استثمار هولناک شمار کثیر کارگران افریقائی و جاهای دیگر سرچشمه لایزال شط پرغریو سودهائی است که به طور مستمر اقیانوس ارزش افزائی سرمایه های نروژی را پر موج می سازد.

این قسمت را کوتاه کنم، سرمایه داری نروژ در چهارچوب تقسیم کار درونی سرمایه جهانی، به طور بالفعل از وضعی برخوردار است که سوای استثمار شدید نیروی کار دو میلیونی کارگران این کشور، کانون سرریز اضافه ارزش های انبوه تولید شده توسط سایر بخشهای طبقه کارگر بین المللی نیز هست. ماهی صید شده در شیلات نروژ، توسط کارگر نروژی هر روز و هر لحظه مسیر پر پیچ و خم دریای شمال، مسافت طولانی اقیانوس اطلس، تنگه جبل الطارق، تمامی طول دریای مدیترانه، آبراه سوئز، آبهای دریای سرخ، تنگه باب المندب و اقیانوس پر تلاطم هند را پشت سر می گذارد تا از آنجا لاشه یخ زده خود را در بزرگ راههای زمینی میان هند و چین و سایر کشورهای آسیائی دست به دست کند و سرانجام به دست نیروی کار شبه رایگان کارگر چینی و سنگاپوری بسپارد. همین ماهی فردای آن روز در بسته بندیهای مطمئن و نفیس عین همان مسیر طولانی شرق تا غرب دنیا را باز می پیماید تا این بار در بازار فروش کشورهای غربی اضافه ارزش های انبوه ناشی از کار ماوراء ارزان کارگران آسیای جنوب شرقی را میلیارد میلیارد تحویل سرمایه دار نروژی دهد. داستان استثمار بربرمنشانه زنان بنگالی توسط سرمایه های نروژی و شریک بسیار « صلح دوست» آنها آقای « محمد یونس» نیز برای کارگران آگاه جامعه نروژ پدیده بسیار آشنائی است. هم اکنون چند صد هزار زن تنگدست بنگالی زیر فشار فقر و گرسنگی حاد تحمیلی نظام بشرستیز سرمایه داری، با هدف رساندن لقمه ای نان خالی به شکم گرسنه فرزندان رنجور خود در تاریکی زار نمور کومه ها و سیاهچال های محل زیست خود عظیم ترین ارقام سود را برای سرمایه های نروژی تولید می کنند. زنان کارگر بنگلادش در این آلونک ها یک نرخ سود خالص 40 درصدی را که در شرائط روز دنیای سرمایه داری بسیار بی نظیر است نصیب سرمایه های مذکور می سازند و محمد یونس شریک انحصار غول پیکر « تله نوردیا» و یار غار خانواده کلینتون و سایر سرمایه داران بزرگ امریکائی به پاداش تحمیل جنایت آمیزترین میزان استثمار بر زنان بنگالی و رساندن عظیم ترین اقلام سود به سرمایه داران نروژی از پادشاه این کشور و کمیته صلح نوبل جایزه صلح دریافت می دارد.

پس از این توضیحات به نقطه شروع بحث باز می گردیم. قرارداد جدید میان اتحادیه های کارگری و کارفرمائی نروژ در متن شرائطی تنظیم شده است که سرمایه داری نروژ به لحاظ احراز سهم در استثمار هولناک طبقه کارگر جهانی به صورت نسبی و با توجه به حجم سرمایه اجتماعی کشور موقعیتی بسیار مطلوب دارد. نرخ بیکاری در نروژ هم اکنون حدود 2% است، پدیده ای که در هیچ نقطه دیگر دنیای سرمایه داری قابل رؤیت نیست. نیاز به نیروی کار در سطحی است که به طور مستمر شمار زیادی از کارگران ممالک دیگر اسکاندیناوی، آلمان، اروپای شرقی، روسیه و کشورهای آسیائی برای فروش نیروی کار خود راهی آن دیارند. رقابت نیروی کار در آنجا در قیاس با سایر ممالک دنیا بسیار محدودتر است.

یک نکته بسیار اساسی در اینجا این است که طبقه کارگر نروژ در دل همین وضعیت و در بطن موقعیتی که دولت سرمایه داری و سرمایه داران کشور مذکور چهار نعل توده های کارگر اقصی نقاط دنیا را با سبعیت هر چه تمام تر استثمار می کنند باز هم به لحاظ تحمل شدت استثمار سرمایه و کشیدن بار بی حقوقیها و سیه روزیهای ذاتی نظام بردگی مزدی وضعی عمیقاً اسفبار دارد. دستمزد کارگر نروژی اندکی از همزنجیران امریکائی و انگلیسی و فرانسوی او بالاتر است اما همزمان بهای مایحتاج معیشتی مورد نیاز برای بازتولید نیروی کار وی نیز در قیاس با امریکا 30% و در مقایسه با انگلیس و آلمان و کشورهای مشابه حداقل 25% افزون تر است. کارگر نروژی نه فقط وضعی بهتر از کارگر ممالک همجوار خود ندارد که در بهترین حالت باز هم همسان غالب آنها تمامی شدت استثمار و سیه روزی های جبری

رابطه خرید و فروش نیروی کار را در همه قلمروهای حیات اجتماعی خود با سختی تمام تحمل می نماید. چیزی که جز این نمی تواند باشد. طغیان بی مهار سودآوری سرمایه ها قرار نیست هیچ ذره ای از فشار استثمار هیچ کارگری در هیچ کجای این جهان بکاهد، بالعکس قرار است سرآغاز فصل تازه ای در تعمیق این فشار بر همه ابعاد هستی شمار هر چه کثیرتری از کارگران دنیا باشد.

اتحادیه کارگری نروژ به روال معمول و بر اساس عرف جنبش اتحادیه ای بسیار مبتذل می کوشد تا حصول درهم و دیناری افزایش حقوق یا به بیان دقیق تر چیزی حتی کمتر از میزان استهلاک سالانه مزدها در اثر فشار تورم سنگین هر سال را به عنوان یک پیروزی در ذهن توده های کارگر القاء کند. آنچه کارگر نروژی و آن هم عجالتاً فقط کارگران بخش خصوصی این کشور از گذر قرارداد فوق کسب می کنند در عالم واقع هیچ مجالی برای هیچ نوع عوامفریبی در اختیار سران اتحادیه ها نمی گذارد، بالعکس برگ تازه ای به کارنامه سراسر سیاه ضد سوسیالیستی و سرمایه پرستانه آنها می افزاید. سران LO با انعقاد هر قرار داد به صورت بسیار صریح بر ایفای نقش اتحادیه خویش و کل جنبش اتحادیه ای در ماندگار سازی نظام بشرستیز بردگی مزدی و تداوم استیلای اختاپوس وحشت و دهشت سرمایه بر زندگی انسان عصر اصرار می ورزند. استثمار ماوراء مرزهای توحش توده های کارگر همه دنیا توسط سرمایه های نروژی و کل سرمایه جهانی را به عنوان میثاق هستی انسان و تاریخ زندگی انسانی بیش از پیش اعتبار و رسمیت می بخشند. اتحادیه کارگری نروژ همسان همه اتحادیه های کارگری دیگر خود از تراست های عظیم صاحبان سرمایه جهانی است و تلاش سران آن برای تحمیل بربریت سرمایه داری بر کارگران دنیا بخشی از همپیوندی ارگانیک طبقاتی با بورزوازی بین المللی می باشد.

LO در شرائطی از انعقاد یک قرارداد پیروزمند سخن می راند که سرمایه های نروژی در سلاخی توده های کارگر اقصی نقاط دنیا همه مرزهای شرارت و درنده خوئی را پشت سر نهاده اند. استثمار سبعانه کارگران زن بنگالی در عمق آلونکهای نمور فقیر نشین ترین محله های مسکونی جهان، استثمار هار و هولناک کودکان خردسال افریقائی در عمق سیاهچال های مرگ جمع آوری کاکائو، استثمار کودک سنگاپوری با کار هفتگی هفتاد ساعتی، استثمار ددمنشانه دختر 6 ساله چینی در کارگاههای بسته بندی ماهی و استثمار همه کارگران جاهای دیگر دنیا، ارقام سود سرمایه های نروژ را به کهکشان برده است. کارگر نروژی خود در فاصله مرزهای حاکمیت و قدرت مستقیم این سرمایه داران و دولت آنها به شکلی فاجعه آمیز استثمار می شود و توده های کارگر وسیع مهاجر از سراسر دنیا همدوش وی و در کنار او توسط این سرمایه ها به بدترین شکلی آماج استثمار و بی حقوقی قرار می گیرند. آنچه امروز LO به عنوان پیروزی در ذهن کارگران القاء می کند نه فقط پیروزی نیست که بالعکس حدیث پیروزی سترگ سرمایه داران بر طبقه کارگر و مشارکت مستقیم سران LO در تحمیل این پیروزی بر توده های کارگر است

آنچه کارگر نروژی می خواهد این نیست که به بهای تشدید هر چه مرگبارتر استثمار کارگر افریقائی، امریکای لاتینی و آسیائی ذره ناچیزی از فشار استثمار وی توسط سرمایه کاسته شود. او می خواهد که همدوش و همگام و هم خروش همه کارگران جهان علیه کل نظام سرمایه داری و برای پایان دادن به اساس موجودیت نظام بردگی مزدی پیکار کند. اینکه سن بازنشستگی در سطح 62 سال باقی بماند هیچ پیروزی برای وی نیست. بر افزایش چند کرون دستمزد روزانه اش که حتی یک روز هم در مقابل موج سرکش گرانیها دوام نمی آرد نمی توان نام پیروزی گذاشت. بالاتر گفتیم که سهم سرانه هر شهروند نروژی از تولید ناخالص سالانه چیزی حدود 335 486 کرون است. این بدان معنی است که سهم یک خانواده 4 نفری از این ثروت به رقمی نزدیک 2 میلیون کرون بالغ می گردد. فرض کنیم 2 کارگر شاغل این خانواده به طور میانگین پس از کسر مالیات مجموعاً 000 500 کرون حقوق دریافت دارند، حتی در این صورت باز هم چیزی

چندین برابر این را به طور کامل از دست داده اند. فریب سرمایه داران و جنبش اتحادیه ای را نباید خورد. نباید اجازه داد که سرمایه های نروژی با همدستی اتحادیه کارگری طبقه کارگر بین المللی را هر چه رقت بارتر استثمار کنند و همزمان کاهش بسیار نامحسوس ضریب افزایش فشار شدت استثمار شمار معدودی کارگر را پیروزی جنبش کارگری جا اندازند!!! نباید اسیر توهم بافی های شریرانه سرمایه داران و اتحادیه کارگری همسوی آنها گردید. کل سرمایه و تمامی سود سرمایه داران نروژی حاصل استثمار طبقه کارگر نروژ و کل طبقه کارگر بین المللی است. باید علیه سرمایه متشکل شد و برای پیشبرد پیکار طبقاتی ضد کار مزدی هر چه سراسری تر، هر چه انترناسیونالیستی تر و هر چه شورائی تر متحد و متشکل گردید.

ناصر پایدار